

خشونت زنان

دکتر افسانه وارسته فر*

چکیده:

خشونت فردی و خشونت خانوادگی موضوع تحقیق نسبتاً جدیدی در بررسی‌های اجتماعی است. معمولاً در این نوع تحقیقات به نقش و عملکرد مردان در این زمینه پرداخته شده است. این نوشته که اقتباسی از قسمتی از کتاب الیزابت بداتر به نام «راه اشتباه» است به بررسی اعمال خشونت‌آمیز زنان پرداخته است. سعی نویسنده در این است که کلیشه تضاد دوگانه مردان ظالم و خشن، زنان عاطفی و ملایم را مجدداً بررسی کند و نهایتاً نقش جامعه را در شکل دادن شخصیت خشن - خواه زن - خواه مرد - نمایان سازد.

کلید واژه‌ها:

خشونت: Violence

خشونت خانوادگی: Violence Familiale

برابری جنسها: Egalite des sexes

تسلط مردانه: Domination masculine

وابستگی عاطفی: Dependance affective

نسل‌کشی: genocide

* استادیار علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

مساله خشونت دیرگاهی است که بررسی شده اما خشونت خانوادگی موضوعی است که اخیراً توجه جامعه شناسان را به خود جلب کرده و تحقیقات در این زمینه به حدود سه دهه قبل برمیگردد. (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۳۴)

طرح مساله خشونت خانوادگی در اولین نظر چهره مردان و خشونت اعمال شده از جانب آنان را به ذهن متبادر می سازد. اکثر تحقیقات انجام شده نیز به ریشه یابی علل اعمال این خشونت از جانب مردان پرداخته اند.

مردان به انواع خشونت فیزیکی - کلامی - روانی دست می زنند و محققان سعی کرده اند با تحلیل ساختار جامعه و یا با تحلیل آمیبه های جامعه به علت این رفتار مردان دست یابند. اما در این میان مساله ای که کمتر به آن پرداخته شده است اعمال خشونت توسط زنان است. اخیراً زنان در خانه یا در جامعه نیز به خشونت متوسل شده اند و این موضوعی است که محققین کمتر به آن پرداخته، شاید به این دلیل که تصویر زن، تصویر ملایمت و مادری است و با خشونت مغایرت دارد. در این مقاله سعی داریم به طرح مساله خشونت زنان از چند منظر بپردازیم.

رساله جامع علوم انسانی

خشونت خانوادگی و زنان

بیشتر اعمال خشونت آمیز خانوادگی را مردان مرتکب می شوند. طبق آخرین گزارش شورای اروپا (سپتامبر ۲۰۰۲) از هر پنج زن در اروپا یک نفر قربانی خشونت و در اکثر موارد مهاجم یکی از اعضای خانواده است.

خشونت خانگی عامل اصلی مرگ و نقص عضو زنان قبل از سرطان، تصادفهای جاده ای و حتی جنگ است. هر ماه در فرانسه شش زن در اثر خشونت های خانگی جان خود را از دست می دهند. در اسپانیا تقریباً هر هفته یک زن به دست شوهر یا شریک زندگی اش به قتل می رسد. در سال ۲۰۰۱ تعداد زنان فرانسوی قربانی خشونت یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار نفر یعنی ۱۰٪ زنان (Enveff 2001 p.4) و زنان اسپانیایی دو میلیون نفر یعنی

۱۱٪ از جمعیت زنان بوده است. در سال ۲۰۰۱، ۴۱ هزار زن اسپانیایی از همسران خشن خود شکایت کرده‌اند. در یونان از هر چهار مرد ۲۵ تا ۳۵ ساله، یک مرد حداقل یک بار شریک زندگی‌اش را کتک زده است.

در ادامه گزارش شورای اروپا با تعجب مشاهده می‌کنیم که مردان نیز قربانی خشونت خانوادگی هستند. در آلمان طبق آمار رسمی ۵ تا ۱۰٪ این خشونت‌ها از جانب زنانی اعمال می‌شود که شوهران خود را کتک می‌زنند و کار به جایی رسید که اولین خانه امن آلمانی برای مردان کتک خورده در برلین افتتاح شد.

نگار در بعضی کشورها به وجود چنین خشونت‌هایی اشاره شده است (http://www.hc.sage.com/nc-en) اما در فرانسه واکنشها چنان است که گویی اصلاً چنین مسأله‌ای وجود ندارد.

بررسی «انوف»^(۱) منحصراً به خشونت‌هایی است که بر زنان اعمال شده و کسی هنوز به این فکر نیفتاده که از مردان نیز راجع به خشونت همسرانشان سوال کند. چون در این زمینه از کسی سوال نشده، پاسخی هم در دست نیست و پدیده شکایت «مردان آزار دیده» همچنان مسکوت مانده است. مخصوصاً که این عنوان باعث تعجب و گاهی نیز تمسخر دیگران می‌شود. اصطلاح «مرد کتک خورده» متناقض به نظر می‌رسد.

تصور عموم این است که مردان مرتکب خشونت می‌شوند و از قدرت خود سوءاستفاده می‌کنند تا ضعیف‌ترها را حمایت کنند یا آزار دهند. هیچ‌گاه زنان در صف شکنجه‌گران و ستمگران دیده نشده بودند. کانال تلویزیونی TFI، در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۲ گزارشی تلویزیونی تحت عنوان «مردان کتک خورده، کیبودی‌های شرم» پخش کرد که طی آن مصاحبه‌هایی با سه مرد کتک خورده انجام داد. یکی از این مردان که ۴۰ ساله است چهار

۱- Enveff

سال خشونت همسرش را تحمل کرده بود: لگد، مشت، ضربه زانو، او با چشمی کبود و پیشانی زخمی در محل کارش حاضر می‌شد و وانمود می‌کرد که دختر کوچکش با پرتاب اسباب‌بازی باعث این زخمها شده است. مرد دیگر که ۳۳ ساله است بازگو می‌کند که هر روز شاهد اعمال خشونت همسرش بوده است: یک حرف یا سوال نابجا باعث سیلی خوردن او می‌شد. همسرش چند بار او را با اظرو و چکش تهدید کرده بود و شبها از ترس از پادر آمدن با ضربات چاقو خوابش نمی‌برده است. اما روزی که از فرط استیصال واکنش خشن نشان می‌دهد، همسرش از او به دلیل ضرب و شتم شکایت می‌کند. او می‌گوید: من به عنوان یک مرد هرگز به فکر شکایت نیفتادم.»

این مردان نیز همانند زنان کتک خورده، مدتهای مدیدی تحمل می‌کنند با این امید که اوضاع تغییر کند. اینان نیز همانند زنان به طرز مرموزی خود را وابسته به شریک ستمگوشان احساس می‌کنند، ولی برعکس زنان از نیروی بدنی‌ای برخوردارند که می‌تواند مانع خشونت شود، اما به ندرت از آن استفاده می‌کنند.

طبق بررسی «اتوف»، ۲/۵ درصد زنان در معرض خشونت جسمانی همسرانشان قرار می‌گیرند. اما دادن آمار مردان کتک خورده کار دشواری است زیرا آنان معمولاً سکوت می‌کنند.

دلیل تحمل این نوع خشونتها چه از جانب مردان، چه از جانب زنان در زندگی زناشویی چیست؟ به نظر می‌رسد که وابستگی مالی زنان به شوهرانشان دلیل عمده باشد. اما این وابستگی مخصوصاً در زمان حاضر که زنان به استقلال مالی بیشتری دست پیدا کرده‌اند کافی نیست. انواع دیگر وابستگی که در مورد هر دو جنس صادق است^۳ نیز وجود دارد که خیلی ظریف‌تر و محرمانه‌تر است و شاید رهایی از آن سخت‌تر نیز باشد. مثل وابستگی جنسی، عاطفی یا روانی. در چنین حالتی، یک طرف، طرف دیگر را در اختیار دارد و فکر می‌کند می‌تواند هوس‌ها و قوانینش را بدون احتمال متقابل بر او اعمال کند و برعکس آنچه

تصور می‌شود، این قدرت روانی و سوء استفاده از آن انحصاراً جوهری مردانه ندارد. در هر زوج، یک مرد یا زن مسلط می‌شود و دیگری را وابسته می‌کند.

خشونت اجتماعی و زنان

در سال ۲۰۰۲ در فرانسه دختران جوان حوادث خشونت باری را آفریدند. در ماه مارس یک دختر نوجوان ۱۴ ساله به دست دو نفر از همکلاسی‌هایش تا حد مرگ شکنجه شد: آنان دستهایش را از میج بریدند، گلویش را شکافتند. چندین ضربه چاقو به شکمش زدند و صورتش را له کردند. در ماه مه، محاکمه دو دختر ۲۲ ساله در جریان بود که یک دانشجوی پسر ۱۹ ساله را ربوده، لباسهایش را کنده و او را شلاق زده و با سعی در خفه کردنش، به حال مرگ رهایش کرده بودند. آنان همه این اعمال را به دستور یک دختر بچه ۱۴ ساله انجام داده بودند. در ماه اوت پسر ۱۹ ساله‌ای، سه هفته عضو باندی بود که دو دختر هم‌عصر آن بودند. پسر جوان به شدت کتک خورده بود، گوش‌هایش تقریباً کنده شده، بینی‌اش شکسته شده بود، آثار سوختگی‌های بسیاری روی بدنش بود و بارها مورد تجاوز قرار گرفته بود.

در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲، روز بین‌المللی مبارزه علیه خشونت با زنان، روزنامه لیبراسیون^{۱۱} دو خبر کوتاه چاپ کرد. سه دختر جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله به جرم فحاشی و تف انداختن و کتک زدن یک راننده اتوبوس به در ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

خبر دیگر حاکی از آن بود که سه زن یک دختر ۲۰ ساله را با مشت و لگد کتک زدند و با سیگار بدنش را سوزاندند و سپس به مدت ده دقیقه او را لخت در شهر به نمایش گذاشتند. (زنگ، در خانه‌ها را می‌زدند و دختر جوان را نمایش می‌دادند.) در ژانویه ۲۰۰۳ دختر ۱۶ ساله‌ای دبیر ریاضیاتش را با یک ضربه چاقو در ناحیه ران زخمی کرد...

در ماه سپتامبر ۱۹۹۸، مجله لویپوئن^(۱) در مقاله‌ای به ذکر یک حادثه و بررسی خشونت در دختران جوان پرداخت (N°1357 Sept. 1998). چند دختر ۱۰ تا ۱۶ ساله به پنجاه نفر در شهر حمله کرده بودند که در حین ارتکاب جرم بازداشت شدند. آنها به زنان سالمند، دختران نوجوان هم سن و سال خود و حتی یک مرد سالمند حمله کرده بودند. کار آنها «وحشی‌گری» و «بی‌رحمی» قلمداد شد. سوفی کونیار نویسنده مقاله می‌نویسد «خشونت شهری دختران مسئله مطرحی نبود، اما اکنون بسیاری از افراد آن را پدیده‌ای در حال ظهور می‌دانند. وزارت کشور در گزارشی تحقیقی در ماه ژوئیه ۱۹۹۷ به تعداد روبه افزایش دعوای دختران اشاره کرد. این دختران به دلایلی مشابه به دلایل نزاع پسران با هم دعوا می‌کردند: مسائل شرافتی، سرقت لباس، رقابتهای عشقی یا سرقت پول از دختران دیگر با خشونت. اداره پلیس شهر ماریس افزایش میزان این نزاع‌ها را از ۱/۷۸ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲/۴۳ درصد در سال ۱۹۹۸ برآورد کرده است.» البته میزان این جرائم نسبت به میزان جرائم پسران نوجوان بسیار ناچیز است. اما برخی متخصصان اعتقاد دارند که این ارقام واقعی نیستند و رقم واقعی بیشتر از اینهاست. فیلیپ ملکپور مدیر مؤسسه تحقیقات امنیت داخلی می‌گوید: (در جرائم مشابه، میزان مجازات دختران کمتر از پسران است.) او معتقد است که متخصصان در مواجهه با دختران جوان خشن، برخوردی ناباورانه دارند.

در کانادا، امریکا و انگلستان نیز آمارها حاکی از افزایش خشونت در میان دختران جوان هستند. طبق تحقیقات کانادایی‌ها با اینکه ممکن است اشکال خشونت در بین دختران و پسران متفاوت باشد، اما عوامل بروز آنها مشابه‌اند. سوابق خشونت خانوادگی و تهاجم، مشکلات یادگیری، مشکلات بهداشت روانی و اعتماد به نفس پایین. در این گزارش کانادایی هم چنین آمده است: (انگیزه‌های دختران و پسرانی که رفتار خشونت‌آمیز دارند با

یکدیگر متفاوت نیست. پسران جوان الزاماً بیشتر از دختران خشن و مهاجم نیستند. به نظر می‌رسد که مسائل فرهنگی و محیطی بیشتر از جنس افراد در ایجاد رفتار خشونت‌آمیز دخالت دارند.

باید یاد آور شد که در برخی محله‌ها پسران نوجوان سلسله مراتبی بر پایه قدرت که از ایدئولوژی برتری مرد منشاء می‌گیرد به وجود آورده‌اند. در نتیجه دختران نوجوان در برابر این قدرت چاره‌ای جز در پیش گرفتن رفتار تهاجمی ندارند. به نظر برخی محققین خشونت دختران، نوعی مقاومت در برابر تسلط جنس مذکر است. در برابر خشونت روزمره حکام کوچک، در برابر تهاجم‌های کلامی، جسمانی و جنسی آنها، دختران نوجوان برای دفاع از خود به خشونت متوسل می‌شوند تا بقیه از آنها بترسند.

البته ارتکاب جرائم زنان تنها به دلیل واکنش نسبت به خشونت مردان نیست. در بیشتر موارد، دختران در برابر دختران یا زنان دیگر رفتار تهاجمی نشان می‌دهند. برخی از متخصصان مثل ملکپور این رفتار را نوعی رهایی از انقیاد برای دختران می‌دانند. به نظر وی دست زدن به خشونت به نظر دختران نوعی امکان برابری جنسهاست. آنها با این رفتار به هوش دست پیدا می‌کنند که ویژگیهای جامعه ما را دارد. به نظر برخی دیگر این امر نشان دهنده این است که الگوی تسلط مردانه در جامعه کاملاً جا افتاده است و دختران هم از این الگو تبعیت می‌کنند. اما نباید فراموش کنیم که بیشترین میزان خشونت در محله‌هایی به چشم می‌خورد که دچار فقر شدید اجتماعی و فرهنگی اند. این فقر و کمبودهای روانی ناشی از آن رفتار خشونت‌آمیز را باعث می‌شود. این محرومیت برای پسرها بیشتر از دخترهاست زیرا جامعه ارزش موفقیت اقتصادی و شخصی پسرها را برتر می‌داند. البته دختران هم که روز به روز خواهان برابری بیشتری با جنس مخالف هستند همین ارزش گذاری را پذیرفته‌اند. پس می‌توان انتظار داشت که محرومیت اجتماعی و جنسیتی باعث تشدید روند بروز خشونت در دختران شود.

خشونت سیاسی و زنان

تنها حدود یک دهه است که مشارکت زنان در خشونت‌های سیاسی، تسلسل‌کشی‌ها و همراهی با دیکتاتوری‌های جنایتکار، مورد توجه محققین قرار گرفته است. مثل بررسی سهم زنان در خشونت‌های انقلاب فرانسه، یا همکاری آنها با رژیم نازیسم. (Liliane Kandel, 1997) و اما ماجرای جدیدتر بررسی سهم زنان رواندایی در تسلسل‌کشی سال ۱۹۹۴ است. از میان ۱۲ هزار نفر متهم به تسلسل‌کشی، ۳۵۶۴ نفر زن هستند. البته این زنها تنها ۳/۵ درصد از این تسلسل‌کشان را تشکیل می‌دهند و هنوز زود است که مورخان در مورد آنان تحقیق کنند. اما سکوت رسانه‌ها در مورد آنان عجب به نظر می‌رسد. تنها یک مقاله پنج صفحه‌ای در مجله ال به قلم کارولین لوران (Elle, 4 Novembre 2002) به چشم می‌خورد: او با زنان قبیله هوتو مصاحبه داشته است. این زنان متهم به غارت، خیرجینی، شکنجه، تحریک به تجاوز و قتل اعضای قبیله توتسی شدند. نجات یافتگان قتل عام آنها را شناسایی کردند. اینان شاهدانی بودند که خشونت ضربه‌های دسته‌های اسلحه، تجاوزها، قتل عام‌های دسته جمعی در کلیساها و شکار زنان و مردان و کودکان را بازگو کردند. زنان قبیله هوتو هم در این عملیات مشارکت داشتند. طبق اظهارات رئیس انجمن بیوه زنان تسلسل‌کشی آوریسل (AVEGA) - که زن همسایه شوهر او را لو داده بود و او هرگز برنگشت - دخالت اینان «یکپارچه و قاطعانه» بوده و نظریه پردازان تسلسل‌کشی آن را کاملاً از پیش برنامه‌ریزی کرده بودند. به این ترتیب روشنفکران، پزشکان، استادان، دبیران، روحانیون زنان و مادرها و زنان دهقان به صف تسلسل‌کشی پیوستند. بدون مشارکت زنان تعداد قربانیان این قدر نمی‌شد. پروفیسور سربان یونسکو - مدیر آزمایشگاه روانشناسی بالینی و روان‌شناسی مرضی دانشگاه رنه دکارت پاریس - در این باره می‌گوید: «زنان نیز همانند مردان با مکانیزم‌های همانندسازی با مهاجم و پدیده‌های گروهی بسیج شده بودند. به این ترتیب زنان هم مانند مردان «انسانیت خود را

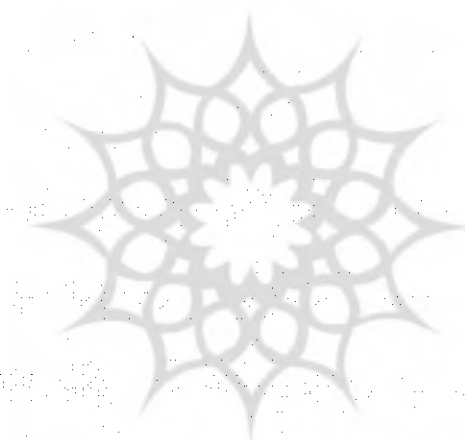
از دست دادند.» پروفیسور یونسکو می‌افزاید که اگر پذیرفتن تصور چنین خشونت زنانه‌ای این چنین برای ما سخت است از آن روست که کلیشه‌ای اجتماعی مربوط به ایده‌آل کردن زن وجود دارد که این ایده را که تنها مردان می‌توانند چنین اعمالی را انجام دهند تدارک می‌بخشد. در واقع خشونت نزد زنان نیز وجود دارد و ما شاهد زنانی هستیم که کودک کشی می‌کنند یا دست به سوء استفاده‌های جنسی می‌زنند. در مورد رواندا که این نسل‌کشی سالمانه برنامه‌ریزی شده بود شرکت یکپارچه زنان قابل درک است. (Elle/4 nov. 2002)

بالاخره این نکته را هم اضافه کنیم که در سال ۲۰۰۳، اولین زن اروپایی - ژاناپلاسویک - در دادگاه بین‌المللی لاهه به خاطر جنایت علیه انسانیت محاکمه شد. او که زنی هفتاد و دو ساله و رئیس سابق صرب در بوسنی بود و به یازده سال زندان محکوم شد. او به اتهام نقش مهمی که در سیاست‌گذاری صرب‌ها برای پاکسازی قومی در جنگ بوسنی طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ داشته است، به زندان محکوم شد.

نتیجه‌گیری:

از بررسی خشونت زنان در عرصه‌های مختلف دو نتیجه می‌توان گرفت: اول اینکه خشونت ذاتی و تنها مربوط به یک جنس نیست. هم مرد و هم زن در معرض این آسیب انسانی قرار دارند. ما یاد می‌گیریم که این خشونت را مهار یا هدایت کنیم. پس نباید رفتار خشونت‌آمیز را مختص مردان بدانیم.

دوم اینکه ساختار پدرسالاری مسلط جوامع، زنان را - شاید ناخودآگاهانه به تبعیت و تقلید از الگوی اقتدار مردانه کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- اعزازي، شهلا (۱۳۸) خشونت خانوادگی «زنان کتک خورده». تهران - نشر سالی.
- Cognard sophie. lepoint, n° 1357, 19 septembre 1998
- ENVEFF: Population et socie'te's, n° 364, janvier 2001
- [Http://WWW.h.c.s.a.gc.com/ne_en_violence_a_legard_du_mari_vue_d_ensemble_sur_la_recherche_et_les_perspectives](http://WWW.h.c.s.a.gc.com/ne_en_violence_a_legard_du_mari_vue_d_ensemble_sur_la_recherche_et_les_perspectives), 1999, sant canada.
- Kandel liliane, fe'minisme et Nazisme, 1997
- Laurent caroline. Elle, 4 novembre 2002